

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات  
موضوع جزئی: ادله قاعده \_ دلیل ششم (آیات) و بررسی آن  
تاریخ: ۲۱ فروردین ۱۳۹۷  
مصادف با: ۲۳ رجب ۱۴۳۹  
جلسه: ۸

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قاعده حرمت اهانت به مقدسات بود، تا اینجا حداقل شش دلیل بر این قاعده ذکر شد، برخی از این ادله مورد قبول واقع گردید و برخی مورد اشکال قرار گرفت، البته در این قاعده دو سطح از ادعا مطرح است: یکی حرمت اهانت به مقدسات دینی و محترمت فی الدین، سطح عام تر حرمت اهانت به مطلق مقدسات عند کل قوم و کل شخص، از این ادله برخی متکفل اثبات سطح اول از ادعا هستند و برخی سطح دوم را هم می‌توانند اثبات کنند، شش دلیلی که تا به اینجا ذکر شد، یک دلیل عقلی بود که دو تقریر برای آن ارائه کردیم، یک قیاس استثنایی بود، دلیل سوم اجماع بود و دلیل چهارم ضرورت دین و دلیل پنجم ارتکاز متشرعه و دلیل ششم هم آیات بود که دو آیه را بررسی کردیم، ملاحظه فرمودید از بین این ادله دلیل دوم می‌تواند اثبات کند حرمت اهانت به مطلق مقدسات را اما ضرورت دین یا ارتکاز متشرعه صرفاً حرمت اهانت به محترمت فی الدین و مقدسات دینی را ثابت می‌کنند، اما در مورد آیات آیه‌ای که جلسه گذشته مورد بحث واقع شد، معلوم شد که با این آیه نمی‌توانیم اثبات کنیم حرمت اهانت به مقدسات را حتی در سطح اول هرچند برخی به این آیه استناد کرده اند و حرمت مقدسات دینی را ثابت کرده اند، اما این مبتنی بر این است که ما کلمه شعائر در آیه را حمل کنیم بر دین خدا یا علامات دین خدا، در حالی که بواسطه قرآنی گفتیم که چنین استفاده‌ای نمی‌شود.

آیه سوم: آیه ۱۰۸ سوره انعام

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیه نهی شده است از سبّ خدایان مشرکین و بتهایی که آنها می‌پرستیدند، در ادامه بر تخلف از این نهی و سرپیچی از آن این مطلب مترتب شده که اگر این کار صورت بگیرد آنها نیز متقابلاً خدای شما را مورد سبّ و ناسزا قرار می‌دهند، در مورد این آیه قبلاً به مناسبت بحث از قیاس استثنایی بحث کردیم اما چون خود این آیه رأساً می‌تواند مستقلاً بر مدعا دلالت کند لذا ما در این مقام هم آن را ذکر می‌کنیم.

محصل استدلال به این آیه این است که از آن نهی شده از سبّ به خدایان مشرکین، سبّ خدایان مشرکین از این جهت مورد نهی قرار گرفته است که به دنبال آن سبّ نسبت به خداوند تبارک و تعالی پیش می‌آید و این در واقع ارشاد است

<sup>۱</sup> . سوره انعام، آیه ۱۰۸.

به یک حقیقتی و یک تعلیلی هم در این آیه بیان شده است، به نظر برخی از مفسرین این آیه یک حکم تشریحی اجتماعی است که مرحوم علامه از آن به عنوان یکی از ادب‌های دینی یاد کرده است که اگر این ادب رعایت شود جامعه از این تعرضات مصون می‌ماند در ادامه این آیه تعبیر «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» خیلی مهم است، این بخش از آیه اهمیتش از این جهت است که اگر در این معنا دقت شود معنای آیه کامل‌تر و روشن‌تر می‌شود، اینکه می‌فرماید «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، یعنی در واقع مبین یک گزینه انسانی است که همه انسانها نسبت به معتقدات خود حساسیت دارند و برای آنها زینت است و به آن علاقه و احساس دارند، اگر چیزی نزد یک انسان یا قومی زینت محسوب شد (اگر فی الواقع هم زینت نبود اما در ذهن او به عنوان یک زینت جلوه‌گر شد)، طبیعتاً نسبت به آن حساسیت دارد، و اینکه در این آیه می‌گوید «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» یعنی شما به خدایان آنها که سب و ناسزا می‌گویید، این در نزد آنها زینت و زیبا می‌باشد، فرقی هم نمی‌کند معتقدات مؤمن و کافر برای خود آنها زینت است، و این به حسب گزینه انسانی و موافق با طبع انسان است، اگر چیزی که برای انسان زینت است، مورد تعرض واقع شود عکس العمل نشان می‌دهد و این یک عکس العمل طبیعی نسبت به تعرض به چیزی است که نزد او زینت محسوب می‌شود، این معنا چون مبین یک رفتار و طبع و گزینه انسانی است کأن خداوند متعال با ارشاد به این گزینه و این طبع می‌خواهد بگوید کاری نکنید که آنها هم به خدای شما ناسزا بگویند، ما آثاری هم که بر این عمل مترتب می‌شود را توضیح دادیم، شاید چندین اثر برای این رفتار قابل ذکر است که به ملاحظه آن آثار هم این نهی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

سوال:

استاد: اینکه بنده روی بخش اخیر آیه تأکید کردم «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، بیشتر برای این جهت است که ما حکمی که در این آیه آمده است را دایر مدار سب آنها به خدا نکنیم که نتیجه آن این شود که ما اگر جایی سب کردیم که این نتیجه را نداشته باشد پس اشکالی ندارد، یعنی بگوییم چنانچه سب به خدایان آنها بشود ولی چنین عکس‌العملی نداشته باشد، پس سب خدایان آنها جایز می‌شود، ما عرض کردیم این حیثیتی که در اینجا ذکر شده و این «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»، این حیثیت تعلیلیه است و فرقی هم بین مؤمن و کافر نیست، لذا حتی اگر این عکس‌العمل را به دنبال نداشته باشد جایز نیست، بیشترین تأکید ما روی همین تعبیر «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» است. لذا مجموعاً با توجه به مطالبی که گفته شد به نظر میرسد این آیه دلالت بر سطح دوم مدعی دارد.

**آیه چهارم: آیه ۷۰ سوره اسراء**

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۱</sup>

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و تکریم کردیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها دادیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردیم برتری دادیم.

<sup>۱</sup> . سوره اسراء، آیه ۷۰.

در اینجا سخن از تکریم و تفضیل انسان است، دو عنوان در این آیه آمده است: ۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و ۲. «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ»، اینکه تکریم انسان توسط خداوند به چه چیزی محقق شده و چگونه خداوند انسان را تکریم کرده است بحثهای زیادی بین مفسرین صورت گرفته است، اینکه تفضیل به چه معنا می‌باشد، آیا بین تکریم و تفضیل فرق است، و اگر فرقی است، فرق اینها چیست؟ اینها مطالبی است که اجمالاً باید در مورد آنها سخن بگوییم، این یک بحث بسیار مهم و اساسی است که به یک معنا می‌تواند نقطه عطفی در رویکرد به فقه و فقهات باشد.

آنچه مشهور مفسرین گفته‌اند (و سایه آن بر نظر بسیاری فقهای ما هم کاملاً معروف و مشهود است) این است که خداوند متعال به انسان کرامت داده است و به سبب این کرامت در برّ و بحر، بر مرکب‌های راهوار حمل شده است و رزق و روزی پاکیزه به آنها داده شده است، این کرامت عبارت از تسلط بر سایر موجودات و تسخیر آنها و استخدام آنها است، لذا برّ و بحر خصوصیتی ندارد، باید یک معنایی برای آن ذکر کنیم که همه انواع سلطه و تسخیر انسان را در بر بگیرد.

آنچه که در اینجا خداوند متعال آن را بیان می‌کند، که به واسطه آن انسان تکریم شده است، آن چیزی است که به سبب آن انسان توانسته است بر خشکی و دریا مسلط شود و موجوداتی که در خشکی و دریا است را به تسخیر خود در بیاورد و آن هم نیروی عقل است، قوه عقل به هیچ موجودی داده نشده است، چون به وسیله آن است که انسان خیر را از شرّ تمییز می‌دهد، نیک را از بد می‌شناسد، و تفاوت بین نفع و ضرر را می‌تواند تشخیص دهد، اصلاً این قدرت اگر نبود برّ و بحر به سلطه و استخدام و تسخیر او در نمی‌آمدند، یا رزق و روزی که خداوند تبارک و تعالی به انسان داده است این از رهگذر عقل است که می‌تواند بهترین بهره‌ها را از آنها ببرد. پس به حسب ظاهر این آیه تکریم انسان به این است که خداوند چیزی به انسان داده است که به دیگر موجودات نداده است.

بر این اساس تفضیل با تکریم تفاوت پیدا می‌کند و فرق آن این است که در تفضیل بحث از سهم و بهره بیشتر انسان از چیزهایی است که به سایر موجودات هم داده شده است، در تکریم سخن از این است که خدا به انسان چیزی داده است که به دیگران نداده است، در تفضیل سخن از این است که خدا به انسان از آن چیزهایی که به دیگر موجودات داده است سهم بیشتری داده است.

سوال:

استاد: این از خود معنای تفضیل «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا»، بدست می‌آید. ما بنی آدم را برتری دادیم بر کثیری از موجوداتی که ما خلق کردیم، برتری دادن معمولاً درجایی استعمال می‌شود که دو نفر از یک چیزی برخوردار باشند، منتهی یکی بیشتر از دیگری برخوردار شود و إلا تفضیل معنا ندارد، تفضیل در مقایسه دو چیز با یکدیگر معنا پیدا می‌کند «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا»، یعنی ما موجوداتی داریم، به همه اینها مواهبی عطا کردیم منتهی بعضی از

اینها را بر برخی برتری دادیم، برتری دادن یعنی همه موجودات در یک حدی از این مواهب بهره مند هستند ولی به انسان سهم بیشتری دادیم.

سوال:

استاد: منظور از «كَرَمْنَا» همین است، می‌گوید ما به انسان چیزی دادیم که به دیگران ندادیم. در تفضیل بحث از این است که انسان یک چیزی بیشتر از سایر موجودات به دست آورده است. ولی در تکریم نگاه به خصوص آن چیزی است که دیگران ندارند و انسان دارد، یعنی انسان بهره مند شده است از عقل که دیگران این را ندارند و به واسطه این توانسته استخدام کند سایر موجودات را و به تسخیر در آورد و زیر سلطه خود قرار دهد، در مورد همین مواهب طبیعی توجه کنید و مقایسه کنید مثلاً انسان را با حیوان، یا حیوان را در نظر بگیرید با نبات، یا نبات را در نظر بگیرید با جمادات، بالاخره اینها هر کدام بهره‌ای از مواهب و نعمت‌های خداوند دارند و خداوند به آنها چیزی عطا کرده است منتهی سهم موجود ما فوق از مادون خودش بیشتر است، این یک فرق است که برای تکریم و تفضیل گفته می‌شود.

مسائلی در مورد این آیه جای بحث و گفتگو دارد، اینکه فرق تکریم و تفضیل چیست، در مورد آن اختلاف نظر هم وجود دارد، اینطور نیست که نظر یکسان داشته باشند در خود معنای تکریم و اینکه آیا تکریم انسان واقعا به سبب منشأ حمل او بر بر و بحر و رزق و طیبات است یا این که خود اینها تکریم است، اختلاف است. یعنی اصلاً ما کاری به عقل نداریم، نفس اینکه انسان می‌تواند بر بر و بحر حمل شود و از طیبات به عنوان رزق و روزی استفاده کند خود این تکریم است، ما فعلاً با اختلافاتی که در اینجا وجود دارد، کاری نداریم.

### دیدگاه اول در مورد آیه

نکته اساسی و مهم که فعلاً مورد نظر ما می‌باشد این است که تکریم آیا به اعتبار امور تکوینی است یا غیر از اینها می‌باشد، شاید بسیاری نظرشان بر این است که اگر در این آیه سخن از تکریم انسان است، به خاطر ویژگیهای تکوینی انسان است، یعنی تکویناً به انسان چیزهایی داده شده که به دیگران داده نشده است، از ساختمان بدن او گرفته تا عقل او و تا غرائز او و ... اینها مجموعه امور تکوینی است که در اختیار انسان قرار داده شده است و او را از سایر موجودات متمایز کرده است، اگر ما تکریم را به این معنا بگیریم، تکریم به این معنا فرقی بین کافر و مسلمان و مؤمن و غیر مؤمن نمی‌کند، هر موجودی که صدق عنوان انسان بر آن کند و بتوانیم نام انسان را بر او بگذاریم از این مواهب بهره‌مند است، رحمت عام خدا شامل او شده است، این نگاه قهراً هیچ ارتباطی به بحث ما پیدا نمی‌کند، اگر ما تکریم را اینگونه معنا کنیم و بگوییم اینکه در آیه می‌گوید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، یعنی خداوند متعال به انسان چیزهایی داده است که به سایر حیوانات نداده است، معلوم است که همه انسان‌ها این ویژگی را دارند. قهراً این نگاه اگر باشد، هیچ حقی را برای انسان ایجاد نمی‌کند، این نگاه بین مفسرین و فقها بسیار مشهور هم می‌باشد و نتیجه آن این می‌باشد که انسان کرامت ذاتی ندارد، در این نگاه کرامت انسان به امور دیگری می‌باشد، به عبارت دیگر کرامت انسان اقتضایی است، یعنی اقتضای

کرامت در انسان وجود دارد و اقتضای کرامت هم به دلیل روح الهی است که در او دمیده شده است، یعنی در انسان استعداد کرامت وجود دارد، اقتضای کرامت در او وجود دارد، اینگونه نیست که همه انسانها کرامت داشته باشند، اگر انسانی تاج تقوا و مسلمانی و ایمان بر سر خود قرار داد، این صاحب کرامت است، اگر اهل شرک و نافرمانی و گناه و معصیت و نفاق و کفر گردید، این کرامتی ندارد، پس مدار کرامت قهراً می‌شود تقوا، چنانچه در برخی از آیات هم وارد شده است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»، در یک کلمه تقوا و بندگی خدا ملاک کرامت می‌شود، آنوقت این کرامت یک حقوقی را برای انسان ایجاد می‌کند، همان حقوقی که برای مسلمین و مؤمنین در آموزه‌های دینی ما وجود دارد، اینکه باید حریم او حفظ شود و حرمت او کحرمة الکعبه، اینکه دم و مال و عرض او مورد احترام است و باید حفظ شود، اینکه مثلاً اگر یک مسلمانی کشته شود حتماً قاتل او باید قصاص شود ولی اگر مسلمانی کافری را بکشد در مورد قصاص آن اشکال کرده اند، بسیاری از حقوق و احکامی که در شریعت برای مسلمین ثابت شده است برای غیر مسلمین ثابت نیست، این ناشی از همین است که کرامت را کرامت اقتضایی دانسته اند، گفته اند کرامت ذاتی برای انسان ثابت نیست، البته این دیدگاه (علاوه بر توضیحاتی که در مورد این آیه دادیم)، در بین روایات و به طور کلی در بین آموزه های دینی ما، حتی در فقه آثار بسیار مهمی بر آن مترتب شده است، شما در موارد بسیاری تفاوت‌هایی را بین مسلمان و غیر مسلمان می‌بینید، اینکه ما حق مسخره کردن و تحقیر و دروغ و غیبت پشت سر یک مؤمن مسلمان را نداریم، اما اینها در مورد غیر مسلمین یا غیر مؤمنین نیست، این تفاوت‌ها در مجموعه فقه بسیار زیاد است و دیدگاه مشهور هم همین است، یعنی مشهور فقها معتقد هستند انسان کرامت ذاتی ندارد و به تبع آن اگر خود را صاحب کرامت نکند از بسیاری از حقوق محروم است اگر لباس تقوی بر تن کرد و در دایره اسلام و ایمان قرار گرفت قهراً از یک حقوقی برخوردار می‌شود، مهمترین آن حفظ عرض و مال و آبروی او می‌باشد، اما اگر در دایره تقوی و اطاعت و بندگی قرار نگرفت این حقوق ثابت نمی‌شود، حال حقوقی که برای مسلمان ثابت است و برای کافر ثابت نیست اینها دو دسته هستند یعنی یک دسته از حقوق خاص مسلمین است که شامل کفار نمی‌شود، علاوه بر این کفار در یک تنگناهایی هم قرار می‌گیرند، البته می‌توانیم همه اینها را تحت عنوان محرومیت از حقوق قرار دهیم، در موارد زیادی این نگاه خودش را نشان داده است، مثلاً در مورد مرتد، صاحب جواهر در جایی می‌گوید مشرک هیچ احترام و ارزشی ندارد و پست ترین موجودات زیان آور است که باید آن را از بین برد.<sup>۱</sup>

این نگاه مؤید به بعضی از آموزه‌های قرآنی هم می‌باشد، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»، شأن این انسانها را پایین‌تر از حیوانات آورده است.

اینکه آیا قبل از کشتن ما می‌توانیم انواع تضییقات و تحقیرها را علیه او اعمال کنیم، می‌گویید: بله می‌توانیم انواع تضییق‌ها و تحقیرها را علیه او اعمال کنیم برای اینکه او مشرک است و مشرک هم هیچ احترام و ارزشی ندارد و

۱. جواهر، ج ۲، ص ۱۳۰.

پست‌ترین موجودات است، یعنی از حیوانات هم پست‌تر است، وقتی ارزش و احترام ندارد و قرار است او را بکشید اهانت که جای خود را دارد.

در این نگاه اهانت نه تنها به مقدسات یک انسان غیر مسلمان (البته به شرط اینکه در شرایط ذمه نباشد)، جایز است بلکه هر رفتاری را می‌توان نسبت به او روا داشت، [البته این جای بحث دارد که ما به طور کلی دو قسم کافر داریم: کافر ذمی و حربی، ولی این که کافر حربی به چه معنا است مهم است. حتی چه بسا ما اصلاً یک قسم سوم هم قائل شویم، چون تعریفی که برای کافر حربی کرده‌اند، الان بر بسیاری از کفار صدق نمی‌کند، اینها در حال حرب نیستند و اهل ذمه هم نیستند. خود بنده به یک مناسبتی در معنای کافر حربی توسعه دادم، معمولاً می‌گویند کافر دو قسم است: کافر ذمی و کافر حربی، منتهی حربی به معنای این نیست که بالفعل در حال جنگ باشد، بهتر است بگوییم کافر ذمی و غیر ذمی، آنوقت حرب که اتفاق می‌افتد احکام و شرایط خاص خود را دارد، اما آنچه که آقایان گفته‌اند مختلف است، بعضی برای کافر حربی گفته‌اند، بعضی برای مطلق کافر غیر ذمی گفته‌اند، یعنی به عنوان کافر حربی شناخته‌اند، ولی بالاخره اینکه به هر کافر غیر ذمی بخواهیم اطلاق کافر حربی کنیم این به نظر می‌رسد خیلی صحیح نمی‌باشد.]

علی‌ای حال طبق این دیدگاه، این آیه هیچ دلالتی بر حرمت اهانت به مقدسات ندارد بلکه در بسیاری از موارد جایز و بلکه راجح است. دیدگاهی که می‌گوید انسان کرامت ذاتی ندارد و این آیه را حمل می‌کند بر کرامت اقتضایی و آن خصوصیتی از انسان که ناشی از عقل و دانش است، و می‌گوید کرامت در پرتو هدایت انبیاء و ائمه و به سبب آنها حاصل می‌شود، آن کرامت منشأً یک حقوقی است که از جمله آنها احترام و پرهیز از اهانت و حرمت اهانت به خود و معتقدات او است ولی کسی که از این امور بهره ندارد حقی هم ندارد.

سوال:

استاد: نمی‌خواهیم این را ثابت کنیم، می‌گوییم این یک دیدگاه است که می‌گوید به طور کلی این کرامت اقتضایی اگر به فعلیت برسد و شخص تحت هدایت الهی قرار بگیرد و در مسیر هدایت ائمه و انبیاء واقع شود از یک حقوقی برخوردار است، حال این حقوق چیست؟ این را نمی‌خواهیم در اینجا اثبات کنیم. این حقوق، حقوق کثیره‌ای است. می‌گوییم این انسان محترم است و یک سری حقوق دارد که باید حفظ شود، تحقیر او جایز نیست، تهمت زدن به او جایز نیست، ایذاء او جایز نیست، همه آن اموری که در محیط شرع برای یک انسان مسلمان گفته شده است باید رعایت شود.

اما در مقابل این دیدگاه دیدگاه دیگری مطرح است که بر اساس آن دیدگاه چه بسا بتوانیم حرمت اهانت به مقدسات را اثبات کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»